



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Retribution and Revenge

Masei

اجرای عدالت و انتقام: معسی

در آخر بمیدبار به قانون شهرهای پناهگاه می رسیم: سه شهر در شرق رود اردن و سپس سه شهر دیگر در خود سرزمین ایسرائل. افرادی که مرتکب آدمکشی شده بودند می توانستند فرار کنند و به آنجا پناه ببرند تا زمانی که دادگاه به مورد آنها رسیدگی کند. اگر آنها بیگناه شناخته می شدند و قتل اتفاقی و غیر عمد بدون هیچ قصد قبلی و نیت شر انجام شده بود، آنگاه می بایست در شهر پناهگاه بمانند "تا زمان درگذشت کوهن گادول" (نگاه کنید به اعداد ۳۵:۲۸). آنها با سکونت در آنجا از گزند انتقام *goel ha-dam* یا رستگار کننده خون (فرد خونخواه) که اغلب از بستگان نزدیک مقتول بودند، مصون می ماندند.

قتل در قانون یهود جرمی بسیار جدی است. اما تفاوت اساسی هست میان قتل عمد، کشتن و مرگ اتفاقی. کشتن کسی که مقصر قتل نیست به عنوان انتقام از یک قتل اتفاقی، نه تنها عدالت نیست، بلکه خونریزی است؛ باید از آن جلوگیری کرد. از این رو نیاز به شهرهای پناهگاه بود که افراد را از گزند انتقام گیرهای خودسر مصون بدارد.

جلوگیری از خشونت ناعادلانه اصل اساسی تورات است. عهد خدا با نوح و بشریت پس از توفان، قتل را بزرگترین جنایت می داند:

کسی که خون آدمی را بریزد، خون او توسط آدم ها ریخته خواهد شد، زیرا خدا انسان ها را به صورت [و شباهت] خود آفرید. " (پیدایش ۹:۶)

خونی که به ناحق ریخته شود به درگاه عرش فریاد بر می آورد. خدا پس از آنکه قابیل هابیل را کشت به او گفت: "خون برادرت از زمین به درگاه من فریاد می زند!" (پیدایش ۴:۱۰)

اینجا در بمیدبار همین احساس را می یابیم:

نباید سرزمینی که در آن زندگی می کنی را به خون آلوده سازی، زیرا خون، زمین را آلوده می کند و زمین برای خون ریخته شده هیچ جبرانی ندارد جز ریخته شدن خون کسی که خون ناحق را ریخته است. (اعداد ۳۵:۳۳)

فعل *ch-n-ph* که دو بار در این آیه دیده می شود و هیچ جای دیگر در کتاب های موسی نمی آید، به معنای آلودن، کثیف کردن و ناپاک ساختن است. دنیایی که در آن قتل بی مجازات می ماند از اساس خراب است. زندگی انسان مقدس است. حتی خونریزی هایی که توجیه دارند، مانند زمان جنگ، همچنان ناپاکی را گسترش می دهد. کوهنی که خون

کسی را ریخته باشد، حق برکت کردن مردم را ندارد.¹ به داوود پادشاه گفته شد که نمی تواند معبد را بسازد، "زیرا خون ریخته ای."² مرگ آلوده می سازد.

پشت ایده انتقام چنین اصلی هست. با آنکه تورات انتقام را جز به فرمان خدا جایز نمی داند³ بخشی از این ایده در مفهوم *goel ha-dam* یا رستگار کننده خون باقی مانده است که به اشتباه "انتقام گیرنده خون یا خونخواه" ترجمه می شود. اما معنای حقیقی آن رستگار کننده خون است. رستگار کننده کسی است که عدم تعادلی در دنیا را اصلاح می کند و کسی یا چیزی را نجات داده، آنرا در جای حق می گذارد. این گونه بواسطه زمین متعلق به نائومی را رستگار می سازد.⁴ رستگار کننده ها کسانی هستند که خویشان خود را که به اجبار خود را به بردگی فروخته اند، آزاد می کنند.⁵ خدا قوم خود را از بردگی مصر رستگار ساخت و نجات داد. یک رستگار کننده خون کسی است که تضمین می کند قتل بی مجازات نماند.

اما هر گونه کشتن، قتل به شمار نمی رود. برخی *bishgagga* نامیده می شوند به معنای غیرعمد، اتفاقی یا ناخواسته. اینها اعمالی هستند که حکم آنها تبعید به شهرهای پناهگاه است. با این وجود در این قانون ابهامی هست. آیا تبعید به شهرهای پناهگاه راهی برای حفاظت فرد مرتکب به قتل غیرعمد بود؟ یا نوعی مجازات به شمار می رفت – نه به اندازه حکم مرگ که به قاتل عمدی می رسید، اما در هر حال نوعی مجازات بود؟ به یاد بیاورید که تبعید گونه ای مجازات در تورات است. آدم و حوا پس از ارتکاب به گناه از باغ عدن تبعید شدند. به قایل پس از کشتن هابیل گفته شد که "سرگردانی آواره بر پهنه زمین

¹ Brachot 32b; Rambam, Hilchot Tefillah 15:3.

² I Chronicles 22:8.

³ Only God, the Giver of life, can command us to take life, and then often only on the basis of facts known to God but not to us.

⁴ See Ruth, chapters 3-4.

⁵ See Lev. 25, where the verb appears 19 times.

خواهی بود." (پیدایش ۴:۱۲). ما در دعا‌های خود می‌گوییم: "زیرا به سبب گناهانمان از سرزمین خود تبعید شدیم."

در حقیقت، هر دو عنصر در اینجا حضور دارند. از سویی تورات می‌گوید که "محکمه باید فرد متهم متهم به قتل را در برابر رستگارکننده خون محافظت کند و متهم را به شهر پناهگاه پس بفرستد." (اعداد ۳۵:۲۵). اینجا تاکید روی حفاظت است. اما از سوی دیگر، می‌خوانیم که اگر فرد تبعیدی "از محدوده های شهر پناهگاه که به آن گریخته خارج شود و رستگار کننده خون او را در خارج از شهر پیدا کند، رستگار کننده خون می‌تواند متهم را بدون محکوم شدن به قتل بکشد." (اعداد ۳۵:۲۶-۲۷). اینجا عنصری از جنس تقصیر فرض شده است؛ و گرنه چرا فرد خونخواه باید از اتهام قتل برکنار بماند؟^۶

اینک بینیم تلمود و هارامبام (موسی بن مایمون) چگونه این تدبیر را که فرد تبعیدی باید در شهر پناهگاه تا زمان درگذشت کوهن گادول باقی بماند، تفسیر می‌کنند. کوهن گادول چه ربطی با قتل اتفاقی داشت؟ بنا به تلمود، کوهن گادول می‌بایست طلب بخشش می‌کرد [یعنی او می‌بایست دعا کند که دیگر قتل اتفاقی در میان مردم رخ ندهد] اما چنین نکرده بود.^۷ نتیجه‌گیری این است که اگر کوهن گادول با تمام وجود دعا کرده بود، خدا اجازه این اتفاق را نمی‌داد. خواه تقصیر اخلاقی در کار بوده یا نبوده باشد، خطایی رخ داده و نیاز به طلب بخشودگی هست که بخشی از آن با تبعید فرد و بخشی با درگذشت کوهن گادول به دست می‌آید. چون کوهن گادول برای کل مردم طلب بخشایش می‌کرد، پس از فوتش مرگ او برای مرگ آنهایی که اتفاقی کشته شده بودند، بخشایش می‌آورد.

^۶ See Amnon Bazak, 'Cities of Refuge and Cities of Flight,' in *Torah MiEtzion, Devarim*, Maggid, Jerusalem, 2012, pp. 229-236.

^۷ Makkot 11a.

اما هارامبام در راهنمای سرگشتگان شرحی به کلی متفاوت می دهد (جلد سوم، بخش ۴۰). از دید او موضوع اصلی نه طلب بخشایش، بلکه حفاظت است. دلیل آنکه متهم به شهر پناهگاهی تبعد می شود این است که عواطف خویشان قربانی و خونخواهان او فروکش کند. تبعیدی آنجا می ماند تا هنگام درگذشت کوهن گادول، زیرا مرگ او در میان ملت، حالت سوگوار پدید می آورد که خواست انتقام را فروکش می دهد. "زیرا این امری طبیعی است که ما در هنگام مصیبت با فرود آمدن همان مصیبت یا بزرگتر از آن بر فرد دیگر خود را فراموش می کنیم. در میان ما هیچ درگذشتی اندوهبارتر از درگذشت کوهن گادول نیست."

میل به انتقام میلی غریزی است. در همه جوامع وجود دارد. موجب چرخه های مقابله مثل شده است. در داستان رومیو و ژولیت خاندان مونتانی در برابر خاندان کاپولت، در داستان پدرخوانده کارلونها در برابر تاتاگلیاس ها پایان طبیعی نداشتند. جنگ میان قبیله ها قادر به تخریب جوامع بسیاری بوده است.⁸

تورات با فهم این امر که میل به انتقام میلی طبیعی است، آنرا مهار کرده به صورتی یکسره متفاوت برگردان می کند. تورات درد، فقدان و تحقیر اخلاقی خانواده قربانی را درک می کند. معنای *goel hadam* یا رستگار کننده خون همچون نماینده غریزه انتقام همین است. تورات برای مردم عادی قانون گذاری می کند نه برای قدیسان. قانون های تورات واقع گرا هستند نه آرمانشهری.

با این حال تورات عنصری مهم میان قاتل و خانواده قربانی قرار می دهد: اصل اجرای عدالت. هیچ انتقام مستقیمی نباید انجام شود. قاتل باید تا وقتی که در دادگاه قانون حاضر

⁸ See Rene Girard, *Violence and the Sacred*, Johns Hopkins University Press, 1977.

نشود، تحت محافظت قرار گیرد. اگر مقصر شناخته شد، باید حساب پس بدهد. اگر بیگناه دانسته شد، باید به او پناه داده شود. همین یک کار، انتقام را به اجرای عدالت تبدیل می کند. این تفاوت بزرگی است.

مردم اغلب به سختی میان اجرای عدالت و انتقام فرق می گذارند، اما اینها دو مفهوم یکسره متفاوت هستند. انتقام، یک مناسبت میان من و تو است. تو عضوی از خانواده مرا کشتی و من تو را می کشم. انتقام یک مناسبت فردی است. اجرای عدالت برعکس، غیرفردی است. دیگر خاندان مونتانی در برابر خاندان کاپولت ها نیست، بلکه هر دو زیر فرمان قانون غیرجانبدار هستند. در واقع، بهترین تعریف جامعه ای که تورات در پی ایجاد آن است، جامعه نوموکراسی یا قانون مدار است که بر آن قانون حکم می کند و نه افراد.

اجرای عدالت، رد اصولی انتقام است. می گوید که ما آزاد نیستیم که قانون را در دستان خود بگیریم. عواطف نباید به نفی قانون بینجامند، زیرا این راهی قطعی به سوی هرج و مرج و خونریزی خواهد بود. خطا باید مجازات شود، اما تنها پس از برقراری یک محاکمه عادلانه و فقط از طرف کل اجتماع و نه قربانی. همین اصل، زیربنای کار سایمون ویزنتال بود که جنایتکاران نازی را تحویل دادگاه داد. او زندگینامه خود را "عدالت" نامید و نه انتقام.⁹ شهرهای پناهگاه بخشی از این روند بودند که انتقام را تابع اجرای عدالت می سازد.

انتقام تنها به تاریخ باستان بر نمی گردد. به محض فروریزی دیوار برلین و پایان جنگ سرد در سال ۱۹۸۹ جنگ قومی خونینی در یوگوسلاوی سابق ابتدا در بوسنی و سپس در کوزوو در گرفت. امروز این وضعیت در عراق، سوریه و بسیاری مناطق دیگر جهان جریان دارد. مایکل ایگناتیف در کتاب خود به نام *The Warrior's Honor: Ethnic War*

⁹ New York: Grove Weidenfeld, 1989.

and the Modern Conscience می پرسد که چگونه این مناطق به آن سرعت در آشوب فرو رفتند؟ نتیجه گیری او چنین است:

مانع اصلی در برابر آشتی، میل به انتقام است. امروزه انتقام را عاطفه ای بدوی و بی ارزش می دانند و به این دلیل ریشه دار بودن آن در اخلاق مردم به ندرت فهمیده می شود. اما انتقام از نظر اخلاقی میلی است به وفادار ماندن به افراد کشته شده و بزرگداشت خاطره آنها از راه دنبال کردن هدف آنها از جایی که رها شده بود. انتقام، ایمان را بین نسل ها نگه می دارد؛ خشونت برخاسته از انتقام، شکلی آیینی از احترام به اجتماعی است که افراد در راه آن مرده اند. آشتی دشوار است دقیقاً از این نظر که باید با جایگزین های قدرتمند اعمال خشونت رقابت کند. ترور سیاسی چون ظاهری اخلاقی به خود می گیرد، جسورانه می نماید. مانند یک کیش گرامیداشت مردگان است و میل مطلق و بی امان به ابراز احترام.¹⁰

بیخردی است اگر به گونه ای رفتار کنیم که گویی میل به انتقام وجود ندارد. وجود دارد. اما اگر به آن میدان داده شود، جوامع را به خشونت و خونریزی بی پایان می کشاند. تنها جایگزین این است که انتقام به مجرای قانون، محاکمه عادلانه و سپس یا مجازات یا حفاظت انداخته شود. این چیزی است که قانون شهرهای پناهگاه به تمدن بشری یادداد تا تمهید قانون جای انتقام را بگیرد و عدالت به دنبال آن جاری شود.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت
دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian

¹⁰ Michael Ignatieff, *The Warrior's Honor*, New York: Henry Holt, 2000. p. 188.



www.RabbiSacks.org

[f](#) [t](#) [@](#) [v](#) @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved